

تازه یول

اوتو عمرینگ دوتیا سیلینگ
حاق یولتته باغلا بیلینگ
آغزی آلا یولان ایلینگ
دولتی ناچان یالی دیسر

نشریه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

چرا جنگ؟

بنا بنظر کارشناسان اقتصادی و سیاسی آمریکایی آمریکا وارد بحران عمیقی شده است. برورایت دکتر "راوی بتر" اقتصاد آمریکا نو گرایش اختلال آور را نشان میدهد: یکی تمرکز فزاینده ثروت و درآمدست و دیگری کسری بودجه هنگفت. ۲۰۰ آمریکا از دهه هشتاد تاکنون با کسریهای بودجه عظیمی روبرو بود بیشتر کسری بودجه معلول هزینههای دفاعی هنگفت است (بحران بزرگ دهه ۱۹۹۰) و بیشتر از آن اینکه بتاريخ ۱۵ اکتبر، کنکره آمریکا لایحه بودجه پیشنهادی بوش را رد کرد و به آن رای منفی داد. این کسری بودجه بویژه پی از آغاز بحران خلیج فارس افزایش یافته است. مسئله تمرکز ثروت در آمریکا به نقطه حیرتانگیزی رسیده است بطوریکه طبق مطالعه کمیته اقتصادی مشترککنکره در ۱۹۸۲ نشان میدهد که یک فرد صد کاملاً مرفه از جمعیت آمریکا بیش از یک سوم کل ثروت را در اختیار دارند. و این پدیده طی ۷-۸ ساله اخیر باز هم افزایش یافته و عنجر به تقیرت شدن عده هر چه بیشتری از شهروندان آمریکایی شده است. بطور خلاصه اقتصاد آمریکا دچار بحران انفجار آمیزی است.

از سوی دیگر تحولات یکی دو ساله اخیر در اروپای شرقی، زمینهای فراهم ساخته است کسه هیچگاه چنین جو تهاجمی بر روابط "غرب و شرق" حاکم نبوده است. هرچند این تحول، بحران هراسناک آمریکا را به تعویق انداخت، ولی عنجر به حل و یا کاهش آن نگردید. نمود آن در افزایش کسری بودجه آمریکا در ۶ ماهه اخیر است. اما قابل توجه آنکه در این میان اقتصاد ژاپن بیش از پیش قدرت و توان بیشتری یافته و علاوه بر بازارهای بین المللی حتی به بازارهای داخلی آمریکا نیز جنگ انداخته است. و این عامل رقابتست سرخستی را میان آمریکا و ژاپن داین زده است. که از مدتها قبل جریان دارد. وانگهی رقابتست سخت دیگر آمریکا، قطب اروپا خاصه آلمان است. بقیه در صفحه ۲

تحولات اخیر اروپای شرقی و ورزش نسیمدمکراسی در جهان، پیدا شدن روحیه و فاسبات نویینی در جهان را نوید مینماید. فرو باشیدن نظامهای مستبدانه و توتالیتر در بلوک شرق سابق، وحدت دو آلمان، روند پیوسته تر اتحاد شوروی-مولنگه های مهم این پروسه بودند. در چنین فضای حاکم بر جهان، در ۱۱ مردادماه عراق با حمله غربتی، کشور کوچک و ثروتمند کویت را اشغال کرد و اعلام نمود که کویت ۱۹ میلیون استان این کشور است. بر چنین بستری آمریکا به لشکرکشی بیسابقهای بطرف خلیج فارس دست یازید. و در ۱۷ ژانویه جنگی مدرن و دهشتناک در خلیج فارس آغاز گردید. بی تردید خوقهای زیادی در این جنگ ریخته خواهد شد و امکانات اقتصادی و مالی فراوانی تلف خواهد گردید. از آغاز بحران خلیج تاکنون، رسانه های گروهی، بویژه غربیها عمدتا از جنبه تبلیغی، سیاسی به تفسیر این اوضاع پرداخته اند. و علت آن را در

اشغال کویت توسط دیوانهای دیکتاتور بنام صدام توضیح میدهند که منجر به مناخله قوای نظامی آمریکا و متحدانش برای ایجاد صلح و آرامش و دمکراسی به منطقه گردیده است. ولی آیا ریشه جنگ را در این توضیحات و تفسیر میتوان یافت و بنان بسنده کرد؟ اگر مسئله عکس العمل در مقابل تجاوز و اشغال کشوری است. اسرائیل نزدیک به نیم قرن مرتکب جنایات و وحشیگری و اشغال سرزمین فلسطینی و عاوا اراضی کشورهای همجوار عربی شده است. و آمریکا نه تنها هرگز برای غنایله یا توسعطلبی های اسرائیل به منطقه لشکرکشی نکرد، بلکه حامی سرخست این توسع طلبی و تجاوز نیز بود. بنابر این مسئله مقابله با تجاوز، کزافی بیش نیست. علت اصلی را باید در جای دیگری جستجو کرد.

آتش جنگی دیگر در خلیج فارس

سال نو، با سرکوب خونین مردم استقلال طلب جواهر پری بالتیک توسط ارتش سرخ از یکسو آغاز جنگی مدرن در خلیج فارس بتاريخ ۱۷ ژانویه همراه بود.

ت ۲/۵ نیمه شب، شهر از تری واضطراب از فرط دلیره و نگرانی، خسته و فرو گوشتدر خوابی نه چندان آرام فرو رفته بود. بناگاه غرض جنگنده بمب افکنهای آمریکا و همدستانش بر فراز آسمان شهر و بدنبال آن روزمهای موشکهای حامل بمب مرگ و ویرانی و سپی روزمهای ضد هوایی های دیکتاتور بغداد، آرامش توام با دلیره شهر را بکلی بهم ریخت. انتظار نگران کننده پایان یافت. جنگ آغاز شده بود.

آتش جنگی دیگر بر فراز خلیج فارس شعله ور شد. این جنگ با ماجراجویی صدام حسین، در اشغال کویت و بدنبال آن با لشکرکشی آمریکسا و همدستانش به خلیج آغاز گشت. سازمان ملل متحد با صدور ۱۲ قطعنامه از عراق خواسته بود که خاک کویت را ترک گوید و به اشغال آن پایان دهد.

آخرین اقدامی که دبیر کل سازمان ملل در راستا حل مسالمت آمیز بحران خلیج فارس بعمل آورد سفر او به عراق و پیشنهاد طرح ۵ ماده ای که شامل عقب بینی نیروهای عراقی از کویت، استقسرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در نواحی مرزی عراق با کویت، تضمین جلوگیری از حمله نیروهای خارجی به عراق، برگزاری کفرانی صلح خاورمیانه در سال ۱۹۹۱ او خروج نیروهای خارجی از خلیج فارس ۲۰۰۰ و لی دیکتاتور دیوانه بغداد بارد این طرح. مید کرد که کویت، استان نوزدهم عراق است و بدن ترتیب آخرین تلاشهای سازمان ملل بقیه در صفحه ۲

لیتوانی مصمم برای استقلال!

باامدادروز یکشنبه ۲۲ دیماه مرکز لیتوانی با ورود نیروهای ارتش سرخ اعزام شده ازسکو شاهد درگیریهای خونین بود. ارتش سرخ سا ختمان فرستنده تلویزیون و نقاط حساس شهرها ویلنیوس را با اشغال خود درآورد. مردم شهر بندای رئیس جمهورشان پاسخ گفته و به خیابانها ریختند تا در برابر ارتش مقاومت نمایند. در پی این جریان برخورد بین مردم و نیروهای نظامی بر گرفت کدر آن ۱۴ نفر کشته و بیش از یکصد نفر مجروح گردیدند. این رویداد حاکی از او خونین جنبش ملی لیتوانی است. ویژگی جدید این جنبش توام شدن حرکتهای سیاسی و مسالمت آمیز با اقدامات تیر خوردهای خوشنواست. این امر از مصمم تر شدن استقلال طلبان برای تشکیل کشور مستقل از سکو و هراسناک شدن زمام داران سکو از موقعیت و حساسیت این جنبش حکایت میکند. جدائی و استقلال لیتوانی برای مسکوتنها به این جمهوری محدود نمیشود، بلکه هر ۱۵ جمهوری، شوروی را در بر میگیرد. و تحقق خواست لیتوانی در حقیقت تبعمناوی فرو پاشی کشور اتحاد شوروی است. و اما نیرو و فشار جنبشهای ملی آنچنان قوی است که کار با جفرا و ادارا ختمت مشخصی برای رفرا ندوم اتحاد جمهوریهای ۱۵ گانه تعیین کند. این سیاست کار با جفدر صورت عملی شدن زمینه جاری شدن اراده مردم را در تعیین سرنوشت خودشان فراهم میسازد. و فانداری سکو بصیاست اعلام شده توسط رئیس جمهورش و عدت تلاش برای برهزدن و سرکوب جنبشهای ملی ضمانت حل دمکراتیک مساله را بیشتر خواهد ساخت.

در این شماره

- * تمرین دمکراسی
- * قصه زن ترکمن
- * حکایت درد ما
- * الفبای پیشنهادی خط ترکمن
- * نامه های خوانندگان
- * صفحه فرهنگی:
- بیاد شاعر جوان ترکمن: برازنده و چند خبر فرهنگی

آتش جنگی.....

برای حل صلح آمیز بحران به بن بست رسید و ظاهراً جز توسل به راه نظامیگانه چاره‌ای نماند آمریکا و هم‌دستانش نیز ظاهراً با دو روز تأخیر از موعد مقرر، در بامداد ۱۷ ژانویه، شعله جنگی انسانسوز را علیه عراق آغاز کردند.

تنها در سه روز اول جنگ، بنا به گزارش مقامات نظامی آمریکا ۴۰۰۰ عملیات نظامی توسط هوایی‌ها های جنگی آمریکا صورت گرفته است. همین مقامات ادعا نمودند که اهداف آنها مراکز نظامی، منابع سلاحهای شیمیایی و اتمی عراق بوده و مأموریتها بطور دقیق اجرا شده و ۸۰٪ آنها به اهداف مورد نظر اصابت کرده است.

عراق طی روز اول واکنشی نشان نداد و طی روزهای دوم و سوم با پرتاب موشک به شهرهای اسرائیل و عربستان، آتش جنگ را حتی به مناطق غیر نظامی اسرائیل کشانده است. موشکهای اسکاد عراقی توسط ضد موشکهای آمریکایی در منطقه‌سکان قوای آمریکا خنثی شدند.

روز سوم هوایی‌های آمریکا از پایگاههای ترکیه نیز برای حمله به عراق استفاده کردند. طی ۲-۴ روز اول جنگ عراق ادعا کرده است ۱۵۰ هواپیمای نیروهای چند ملیتی را مورد هدف قرار داد. ماست در صورتیکه بگزارش مقامات آمریکایی ده جنگنده مهاجم مورد هدف قرار گرفتند.

صدام حسین، جنگ را جهاد اسلام علیه کفر نامید و قتل از شروع جنگ طبق تصمیم پارلمان عراق تصویب شد که عبارت "اللماکر" به پرچم عراق اضافه شود. وی اعراب و همه مسلمانان را دعوت به شرکت در جهاد علیه کفار نموده و گفته است که جنگ، جنگ حق علیه باطل است. صدام با مشروط کردن خروج از کویت به خروج اسرائیل از مناطق اشغالی فلسطین، به عمده‌ترین مسئله

منطقه انگشت گذاشته و تلاش کرده و میکند که جنگ را جنگ بخاطر آزادی فلسطین قلمداد نماید. علاوه بر اینها در روزهای ۲-۳ جنگ نیز صدام حسین طی پیام رادیویی تهدید به اقدامات تروریستی در سراسر جهان کرد.

آمریکا با ادعای دفاع از صلح و دموکراسی و اینکه "منافع حیاتی" آن کشور بخطر افتاده، بمزبوترین لشکرکشی خود به منطقه خلیج فارس توسل جست و آتش جنگی ویرانگر را علیه کشوری متجاوز بر افروخت. ادعاهای آمریکا و بی‌رحمی که او بلند کرده بیش از همه عوام‌فریبانه و ریاکارانه است. چرا که اگر آمریکا منافع صادق حقوق بشر، صلح، استقلال ملل بود، در اینمدت نزدیک به ۵۰ سال کم قوای متجاوز اسرائیل، سرزمینهای فلسطینی را در اشغال خود دارند، به بزرگترین حامی سیاسی، مالی و نظامی اسرائیل تبدیل نمیشد. (اگر از این یا آن مورد بحکومت که تحت فشار افکار عمومی در سازمان ملل، آمریکا رای داده، بگذریم) بنابراین دروغ‌پردازیهایی آمریکا احتیاج به اثبات ندارد. نقش آمریکا نه دفاع از صلح و دموکراسی، بلکه "ژاندارم بین‌المللی" است که "منافع حیاتی" خود را محفوظ میدارد و اقتدار خود را به تثبیت میرساند.

در این میان، واکنش جهانیان نسبت به بکار افتادن ماشین مدرن آدمکشی و ویرانگری قابسل توجه بود. از همان بدو شروع جنگ، افکار عمومی با برپایی تظاهرات و راهپیمائیهایی اعتراضی علیه جنگ واکنش نشان دادند. حتی در خود آمریکا قبل از آغاز جنگ، مردم با حرکت‌های اعتراضی سه مخالفت با جنگ پرداختند. اکنون در اروپا احساساً ضد جنگ روز بروز گسترش می‌یابد.

باید گفت که بازنده سیاسی این بازی آتش که با وسایل مدرن و پیشرفته در خلیج فارس شروع شده، همانا دیوانه حاکم بر بغداد است. ویرنده این بازی آتش، انحصارات و شرکت‌های بزرگ چند ملیتی است. ولی واقعیت اینستکه بازندگان اصلی این بازی دهشت، مردمان فلاکت کشیده عراق و منطقه هستند. مردم، قربانیان و بازندگان اصلی این بازی خشونت آمیز هستند. حتی مردم آمریکا نیز از این مسئله جدا نیستند (البته با شدت کمتر) چرا که حضور سلاحهای مدرن و شیمیایی که صدام قطعاً از آنها استفاده خواهد کرد،

۳ تروریست جمهوری اسلامی

در سوئد بازداشت شدند

روز یکشنبه ۲۲ دیماه مقامات دولت سوئد اعلام کردند که سه تروریست ایرانی را که از تهران اعزام شده بودند، درحین کار گذاشتن بمب در داخل اتومبیل کاردار سفارت عربستان سعودی در استکهلم دستگیر کردند. هرسه تروریست اعزامی از تهران، گذرنامه سیاسی نداشتند و بعنسناسون دیپلمات وارد سوئد شده بودند.

بگفته مسئولین پلیس مخفی سوئد این سه نفر از همان لحظه ورود به سوئد زیر نظر مأمورین پلیس قرار گرفته بودند زیرا مأمورین حدس میزدند که آنها برای انجام عملیاتی وارد سوئد شده‌اند.

تعقیب سه دیپلمات تروریست منجر به دستگیری آنها در اجرای نخستین برنامه تروریستی شان شد بنا به گفته پلیس سوئد آنها قصد داشتند که چندین برنامه تروریستی را در سوئد اجرا نمایند و طرحهای مربوط به آن را نیز آماده کرده بودند اما در نخستین اقدام خود بدام افتادند.

تروریستهای دیپلمات ج ۱۰ یک روز پس از دستگیر از سوئد اخراج شدند.

تعرین.....

موجودیتیمان را به خطر بیندازند، دشمنان ما محسوب میشوند و بعکس اگر در کنارمان از منافع ملی مان دفاع نمایند (چه فارسی باشد و چه ترک) دوستان ما محسوب میشوند. خانم! خودتان خوب شاهد بودید که در گنبد جنگ را حکومت مرکزی تهران تدارک دید و برخی مردم عادلانه در خدمت رژیم خمینی به کشتار خلقتان دست یازیدند و برخی ناآگاهانه، نه تنها ترکها به منازل ترکنها ریختند بلکه برخی از ترکنهای فرصت طلب نیز از جنگ و تخلیه بودن منازل سواستفاده کرده، دست به سرقت‌هایی نیز زدند. دامن زدن به اینگونه بحثها جز تشدید خصومت بین ساکنین منطقه چیز دیگری غایب نمیسازد. بنظرم اینگونه افکار از منشا سالمی برخوردار نیستند.

۹- سارا به مقاله "حزب ملی" نوشته "بیدار" نیز انتقاداتی دارند. در مقاله بیدار که خود جسای بحث دیگری دارد، به نقش مثبت بورژوازی ملب اشاره شده است. اگر چنانچه این بخش، در خدمت اهداف عدالت اجتماعی و عمران جامعه باشند، با باند‌های نژادترک هیچکس شوند و جز سرمایه داری انحصاری در آیند، مغفور و مطرود میگردند، کما اینکه قرار گرفتند. بنابراین تضادی که آید، ثلوهکهای م ل بین بورژوازی کمپرادور و سرمایه داری انحصاری وابسته به گارتل، تراستها بسا پرولتاریای ایران مطرح میکنند در ترکمن صحرا جای آنچنان حدت و تضاد نیست. سرمایه‌داری ملی هم بنوبه خود میتواند در خدمت منافع عام قرار گیرد. گرچه هنوز در باب نقش سرمایه و کار تضاد بین دهقان استثمار شده و فئودال‌های غاصب مطالعات عمیق‌تری بایستی صورت گیرد.

بدین ترتیب دردهای ستم ملی و ظلم‌چاپرانه شوونیست‌های فارس بر ما، طرح و بیان آن مثنوی هفتاد من کاغذ میگردد. شما هم بقول معروف: "انصاف نا یاغشی شی دتر"

والسلام

آق مژرات گورگه نلی
دیماه ۱۳۶۹

سربازان آمریکایی را در امان نخواهد گذاشت. چنانکه جهان میباید صدام حسین با فرو ریختن بمبهای شیمیایی بر مردم کرد در حلقه یکباره ۷ هزار نفر را از زندگی ساقط کرد.

آری بازنده اصلی این جنگ مخوف قبل از همه مردم عراق و عمدتاً مردم کشورهای فقیر است.

چرا جنگ.....

که با تحولات اروپای شرقی، بویژه بازسازی و تغییر مسیر اقتصادی اتحاد شوروی، مشکلی دیگری فراروی بنگه دنیا و سرکرده دنیای سرمایه‌داری آمریکا - نهاده است.

طبق نظر کارشناسان غربی و بر چنین بستری وضعیت آمریکا بگونتهای است که انفجار بران‌قطعی و گریز ناپذیر بنظر میرسد، لذا توسل به روسیلهایی برای بیرون آمدن از این بحران بزرگ برای آمریکا اجتناب ناپذیر است.

البته در برتو وحدت دو آلمان، یکی از رقبای سرخست سردمداری سرمایه‌داری یعنی حکومت بن بحساب هزینه چند صد میلیارد دلاری بازسازی بخش شرقی فعلاً کنار رفته است. اما ژاپن که مجبور نیست یک چهارم بودجه خود را به بخش نظامی تخصیص دهد و در گذر تاریخ از بحرانهای

دهه ۶۰ و افزایش قیمت نفت در دهه ۷۰ سربلند بیرون آمده و روز بروز بازارهای بیشتری را تصاحب میکند، خطر بالفعل ترسناکی برای آمریکا است و بگفته دکتر "راوی بتر" "اکنون ژاپن با بیش از ۸۰ میلیارد دلار مازاد تجاری در سال، بر آن استکه از آمریکا پیش افتد." (بحران بزرگ دهه ۱۹۹۰)

واقعیت آنستکه آمریکا در سالهای اخیر منتظر فرصتی بود که پای ژاپن را به مناسبات و قرارداد های نظامی بکشد. رای‌گیری ارسال نیروی محدود نظامی به خلیج فارس در مجلس توکیو، نشانی از این تلاش است که به توفیق دست نیافت و توکیوتنها به پرداخت ۴ میلیارد دلار بسنده کرد. و این مسئله بنوبه خود به آغاز شدن جنگ در خلیج فارس قطعیت بیشتری بخشید.

حمله عراق به کویت و اشغال آن، به آمریکایی بحران زده و منتظر فرصت، بهانه کافی را فراهم ساخت که در رسیدن به آماج خود بطور جدی از آن بهره‌مرداری کند تا بلکه ائتیمای به بحران بزرگ خود بدهد. و در این میان صدام حسین که به سه دومین "قمار" زندگی دست یازیده است، بازنده قطعی این میدان میباید.

در کنار رویدادهای این روند، نقش اتحاد شوروی نیز حائز اهمیت است. شوروی بعد از ۴۵ سال نخستین بار در موضع کاملاً واحدی با غرب قرار گرفت و با حضور نظامی و لذا تهاجم نظامی آمریکا به عراق اعلام موافقت نمود. این سیاست شوروی نیز ناشی از بحران ژرفی است که هستی آن را مورد تهدید قرار داده است. وضعیت جنگی خلیج فارس برای شوروی چند ناپایده استراتژیک دارد و آن اینست: اولاً دریافت کمک از غرب برای بازسازی اقتصاد درماندنهای را قطعیت بیشتری میدهد، ثانیاً با فروش نفت (که قیمت آن هر چند در روزهای آغازین جنگ دچار نوسان شدیدی شده است) میتواند دست کم بخشی از بودجه مورد نیاز خود را تأمین سازد و ثالثاً در سرکوب "ناآرامیهای درونی" و جنبشهای استقلال طلبانه، فضای بیشتر و دست بازتری پیدا میکند.

"وبلی برانت" بدرستی چنین میگوید که صورت حساب مربوط به تأمین هزینه نوسازی اقتصاد شوروی و بر کردن کسری موازنه بودجه آمریکا را چه کسانی خواهند پرداخت؟ جواب روشن است: کشورهای جهان سوم.

جنگ خلیج فارس علیرغم تفاسیر امیدوارکننده و زیبا از قبیل "نظم نوین جهانی"، "بازره بسرایی صلح و دموکراسی" و غیره، کوششی برای رنگ شاد زدن بر این جهان خشونت‌بار و بیرحم است، که در آن معالک قوی و پیشرفته برندگان و مردم کشورهای فقیر و ضعیف بازندگان هستند.

رحمان ایرانی



تقریب د مکراسی

پس اول : انصاف

در نشریه تازه بول شماره ۷، آذرماه ۶۹ ص ۲
الغای با عنوان "دمکراسی در حرف، درعمل" بیه
م "سارا" طرح شده که در آن نسبت به نظرات
آتالی که در شماره های ۵ و ۶ این نشریه
آپ شده بود، انتقاداتی دارد. قصد من انتقاد
ایک دیدگاههای مطروحه در مقاله سارا نمیباشد.
که اندکی تامل در باب این مقاله است. چنانکه
ود "آتالی" بهتر میتواند با منتقد مقالش برخورد
اید و اما:

۱- سارا مرقوم فرموده اند: "امروزه نشریاتی که
سطح خلقها و ملت‌های درون ایران بجای می‌رسد،
نی قابل توجهی را نشان میدهد"
آیا ایشان آمار دقیق یا تقریبی از نشریات
و نویسندگانی فارسی را که به کک انواع و اقسام
گانه ای فراوانی نوین در سراسر اروپا و آمریکا
یکند، دارند؟ بنگاه‌های سخن پرانکی صدای
ریتا، صدای بختیار و... مراکز بخش نوارهای ویدئو
پاری ویدئو" و... آنها را با چند نشریه محدود
چند صفحه‌ای خلقها مقایسه میکنند و اظهار
یکند نشریات خلقها وزن قابل توجهی دارند.
۲- رابطه با پیوند "ایرانیت و تعلق ملی"
بخوار گردند "چگونه رابطه و مکانیزمی مابین
تخار به ایرانی بودن و تاریخ و تمدن چندین
زار ساله ایران و از طرف دیگر ترکمن بودن
ش" و اضافه کردند "به سن و فرهنگ
ود افتخار میکنند... از طرف دیگر در اینجا و
جا خود را ایرانی معرفی میکنند و در جشنها
آعیاد که جز سن و فرهنگ ایرانیا بطور کلی
ست، شرکت کرده..."

در رابطه با مسائل مطروحه در این قسمت باید
مل از هر چیز خاطر نشان کرد که سازندگان
ریخ سرزمین پهنای آریاها (ایران) تنها فارسیها
نیباشند، بلکه در فلات پهنای ایران آن روزگار
عامی اقوام موجود فعلی دخیل و سهیم بودند.
باجرت آریاها (بزم ایشان فارسیا) در هزاره سوم

صورت گرفته، درحالیکه قبل از آنها تمدن پر بار
"سومر"ها (خویشاوندان ترکمنها) تمدن شش هزار
ساله اناطو، تمدن نمازگاه، تمدن نسا، حاکی از عظمت
فرهنگ غنی این بخش از فلات ایران میباشد. از
طرف دیگر جشنها و اعیاد ملی مخفی فارسیهانمیباشند
(گرچه سارا سعی کرده با ذکر این جمله که این
اعیاد متعلق به تمامی ایرانیاست) و می‌نویسند که
آنها (یعنی ما ترکمن) در جشن و اعیاد رسمی ایران
شرکت میکنیم. باید گفت، جشنها و اعیادی نظیر
نوروز در بین ترکمنها هم رواج داشت. گاه شماریهایی
دقیق و رمزخانه ماری (مرو)، تقویم جلالی که بیه
همت عمر خیام در ماری (مرو) تنظیم شده، نمونه
هایی از حقایق تاریخ است، در کتب و رسالات
تاریخی از نوروز ترکمنها بنام "نوروز چوپانان و دهقان
یاد شده است. در این باب میتوانند به کتب
گوناگون منجمله تاریخ بخارا نوشته ابوبکر نرشخی
که از کتب معتبر قرن سوم و چهارم هجری است
رجوع نمایند. حال چه عواملی سبب کم رنگی آن در
بین ترکمنها شده، علت دیگری دارد و بحث دیگر
می‌گردد.

۲- نویسنده مقاله کشف جدیدی کرده و اصطلاح
"شوسوزم آذربایجانی، ترکمنی، کردی و... را در
ادبیات سیاسی مطرح میکند. بنظر بنده ایشان بایست
دقیقت را مفهوم شوسوزم آشنا شوند. شوسوزم،
ناسیونالیسم غمخت طلبانه، برتر جلوه دادن ویژگی
های یک ملت و پایمال کردن حقوق فرهنگ ملل
همسایه (دیگران) میباشد. ترکمان از برهه تاریخ
میهمان سراغ دارید که شونیستهای فارسی لحظه
ای این فرصت را به دیگران منجمله ترکمنها دادند

که دیگران را تحقیر نمایند. ترکمنها بر کدایمیک
از خلقهای ساکن ایران حکومت جاریانه داشته
است. از آن گذشته در فرهنگ انساندوستانه خلق
مان هرگز دیگران خوار و ذلیل شمرده نمیشوند.
۴- ایشان اختلاف مابین بومیان و غیر بومیان
مناطق ترکمن نشین را صرفا در جهت کسب
امتیازات مادی و بهره‌مندی از مزایای اداری محدود
میکند و برنامه ریزیهای گام بگام حکومت‌های
مرکزی را در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، اقتصادی
و سیاسی در جهت مسخ و امحا خلقمان نادیده
میگیرند.

۵- نویسنده "دمکراسی در حرف، درعمل" از "آتالی"
سؤال میکنند که "آیا ملت فارس حامی و پشتیبان
چنین سیاستی (منظور گسترش شونیزم) در ایران
بود؟ و قبل از آنکه از آتالی جوابی دریافت کنند
خودشان جواب میدهند و بقول معروف یکطرفه
به قاضی میروند. این روش در بحث منطقه‌ای و
استدلالی نمیباشد. در تالی امروزه حتی عقیمانه و
ترین رهبران سیاسی ایران بین دولتهای مستمکر
و ملل آن جامعه تفاوت میگذارند. خمینی بارها در
سخنرانیهایش بین دولت غاصب و جنایتکار آمریکا
و ملت آمریکا تفاوت گذاشته است. به ظن بنده
منظور آتالی از اعمال سیاست شونیزم فارس در
بین ترکمنها مستقیما ربطی نداشته و به دولت
حاکم مربوط میگردد، البته خود آتالی بهتر میتواند
این مسئله را باز کند و توضیح دهند.

۶- اظهار فرمودند: "امروزه ستم ملی گریبان ملت
فارس را نیز گرفته است." آیا واقعا سارا خانم
مفهوم ستم ملی و ستم مضاعف را که از جانب
حکومت‌های مرکزی بر خلق‌های غیر فارسی اعمال
میشود را با پوست و گوشت و استخوان ترک
کرداند که امروزه اینگونه با مفاهیم بازی میکنند.
آیا ایشان میتوانند تحمل کنند که بچشان که ۶
سال در خانه "آب و نان" گفته یک دفعه مدرسه
به او تحمیل شود که خبر، این "چورنک" است نه
نان و این "سو" است. و الخ..."

۷- اصطلاح "خلق فارس و فارسی زبانان میهمان"
را مطرح نمودند. بنده که متوجه مفاهیم کما،
فوق نشدم. خلق در عرف سیاسی کشورمان بیه
اقلیتهای تحت ستم نظیر کردما، بلوچ، ترکمنها و...
اطلاق میشود نه بر ملت حاکم غیر اقلیت. مضمون
میشود در باب مفهوم فارسی زبانان میهمان توضیحا
بیشتری دهند.

۸- ایشان که تا حال وحدت طلب بوده و از
ایرانی واحد سخن می‌راند، یک دفعه دچار فراموشی
میشوند و اظهار میکنند که "در جنگ گنبد، ترکما
بودند که بخانه ترکمنها حمله کردند... تنقارسیا"
باید خاطر نشان کرد که در هیچ جای دنیا
از رویانها اینگونه و به این سبک و سیاق تحلیل
ارائه نمیگردد. از آن گذشته برای ما ترکمنها، چه
فارس، چه ترک، چه ترکمن فرقی نمیگردد، اگر
بیشتری دهند.

بقیه در صفحه ۲

دوستی از آلمان با نام خلیل برایمان نوشتند:
"مسئله مهمی که مطرح است، اینستکه نشریه
"تازمول" قرار بود به بنیانهای نظری بپردازد
راه جدی با کیفیت باشد، ولی متاسفانه تنها چیزی
که در این نشریه یافت نمیشود، همین مسئله است
این حرکت بنفع منافع خلق ترکمن نبوده و نیست
نشریه بجای اینکه در جهت متحد کردن باشد
موجب حالت تفرقه و دلسردی در بین نیروها
ترکمن گشته است."

خلیل گرامی:
باید بگوئیم برای متحد شدن باید تشکیلاتی داشت
و حال آنکه "تازه بول" نه تشکیلی است و نه
اعتقادی به تشکیلات سازی دارد. نشریه صرفا
معتقد به بحث و گفتگو پیرامون برخی مسائل
گرهی در عرصه ملی بویژه مسائل مردم ترکمن
و ترکمن صحرا در حد توان و انرژی خود است.
نشریه با اعتقاد به تنوع افکار، عقاید کسانی را که
دلی در ترکمن صحرا و شوری برای نوشتن دارند
بدون هیچگونه تنگ نظری به چاپ می‌رساند.
تفرقه و دلسردی نیروهای ترکمن در خار از کشور
ریشه در جای دیگری دارد که بنویه خود امیدواریم
این روند کم بردتر و زودتر بیابان رسد. با ما در
مکاتبه باشید و نظرات انتقادی و پیشنهادی خود
را برایمان ارسال دارید.

چند تن از دانشجویان ترکمن مقیم یوگسلاوی
طی نامه‌ای محبت‌آمیز، ضمن تشکر از دریافت
نشریه ابراز نظر کردند که انتشار "تازمول" باعث
امیدواری ما شد.
ما از این دوستان بخاطر ارسال نامه محبت
آمیزشان تشکر و قدرانی میکنیم.

و نیز کک مالی شما از طریق نامه بدستمان
رسید. کمال تشکر را داریم. با ما کماکان در تماس
باشید و نظرات پیشنهادی و انتقادی خود را
برایمان ارسال دارید.

خواننده‌های از سوئد نامه خود را این چنین آغاز
کرده است:
یک انتقاد کوچک:

در نشریه مسائل سیاسی نظیر آلمان واحد در
شماره ۲-۴ و بحران خلق فارس در شماره ۵ به
چاپ رسیده است. پیشنهاد میشود بجای تحلیل
هایی از این قبیل که در هیچ نشریه ادیبی،
هنری، تاریخی، اجتماعی جایی ندارد، یک صفحه یا
نیم صفحه اخبار ترکمن صحرا، ایران و جهان
گنجانده شود، آنها هم در صفحه آخر. در سرفقاله
مسائل ملی، اجتماعی یا بحران اقتصادی ترکمن
صحرا گنجانده شود. خواهش میشود تا آنجا که
ممکن است از درج این نوع مسائل بحران‌زایرهمیز
نمائید. ضمنا صفحات را بخوبی بین مسائل
تاریخی، ادبی، هنری و... تقسیم نمائید.
دوست عزیز:
نظرات انتقادی شما حتما مورد توجه نشریه
قرار خواهد گرفت. ما منتظر نامه‌های بعدی شما
و برخورد فعالتان نسبت به نشریه هستیم.

دوست دیگری از سوئد برایمان نوشتند:
سلام. امیدوارم خوب و خوش باشید. انتشار نشریه
را بشما تبریک میگویم و امیدوارم کارتان روز بروز
بهتر شود. چیزهایی در دست ترجمه دارم که به
محتی آماده شدن برایتان میفرستم.
خواننده گرامی:
از توجه شما سپاسگزاریم. نشریه متعلق بیه
شماست و با ارسال ترجمه‌هایمان میتوانیذ آنرا

نامه‌های خوانندگان

تاکنون نامه‌های زیادی از طرف خوانندگان
نریه بدستمان رسیده که هم حاوی نکات انتقاد
بزرگ و هم محبت و توجه آنان را به نشریه
مان بجهت بد ندیدیم در این قسمت از نشریه
برخی از این نامه‌ها جواب دهیم و از محبت
توجه آنان قدرانی و تشکر نمائیم:
د هودار و خواننده ترکمن از آلمان نوشتند:
نشریه محترم "تازه بول"

دروندهای فراوان و آرزوی موفقیت در انجام
طایف بحق مسائل خلق ترکمن ایران، خود را
بظرف می‌دانم اولاً: از ارسال نشریه تشکر و قدرانی
می‌نمایم: انتخاب راه مستقل به منظور دفاع از حقوق
ملق ستمدیده‌مانرا نائید، استمرار و تداوم آنرا
تویق و ترغیب نمائیم، ثالثا: بمن فقط شادوم
نشریه رسیده است، چنانچه موجود باشد ارسال
ماره اول و شماره های بعدی نشریه را تقاضا
نرم. ضمنا بجاست در ضمانت مادی نشریه از طرف
واندگان و هوداران راه حل عملی در نشریه
اینه طریق گردد.

با آرزوهای موفقیت‌آمیز در بسط
وتداوم انتشار نشریه ایلی
وست عزیز، ایلی:
یادداشت محبت آمیز شما، الهامبخش مادر تداوم
نشریه است. همانطور که حتما ملاحظه کرده‌اید،
ر شماره‌های بعدی نشریه حساب پستی برای
سال کک مالی و آونمان نشریه بجای رسیده
ست. در ضمن وجه ارسالی شما برای آونمان

قصه زن ترکمن

سارا

کودکانه من و دیگران خارج میشد، به قیمتی ارزان بفروش میرسید. در همان اوان کودکی با واژه "قریب" یعنی "تقیر" و "بایلار" یعنی "ثروتمندان" آشنا شدم.

بافتن قالی چون در بین زنان و دختران ترکمن بعنوان کمکی به معیشت خانواده و گذران یک زندگی بخور و نمیر است، شکل تمرکز یافتگی نداشته و هر خانواده برای خود دارای انباری و یا گوشه‌ای از اتاقی است که در آن بکار مشغولند. بافتن قالی شکل سفارشی‌پارده: یا سفارش از طرف خانواده‌های ثروتمند ترکمن و یا سفارش از طرف تجار قالی که استعمار آنان بیشتر است. بعضی از خانواده‌ها نیز هستند که بدلیل برخورداری بودن از وضعیت مالی نسبتاً خوب، قادر به تأمین مواد اولیه قالی نظیر پشم و... میباشند و محصول خود را در بازار خود بفروش می‌رسانند.

آرزوی قالیبافان کارم همین است، اینکه روزی بتوانند مواد اولیه قالی را تهیه نموده و محصول کار خود را مستقلاً بفروش رسانند، زیرا اکثر آنان از منت و احم و تخم زنان ثروتمند و یا تغیر و خشم تجار قالی در عبادند.

بدلیل وضعیت بد مالی پدرم، ما دارای انباری نبودیم و دو اتساق داشتیم که در گوشه یکی از آنها دار قالی را برپا داشته بودیم. در آن اتاق مادرم پخت و پز میکرد، بچها گریه و زاری میکردند و یکی از عمه هایم که بچهای شیرخواره داشت، روی همان قالی و درحال کار، گاه گاه پستانهای خالی از شیرش را بدهان طفل میکشاد و طفل در بقیه موارد برای خود در اتاق می‌ولید.

روزگاری را بیاد دارم که تقریباً ۱۲ ساله شده بودم. پدرم از کار بیگار شده بود و یکی از خواهرانم مریض بود. مادرم در وضعیت بسیار بدی قرار گرفته بود. با یول قالی نمیشد هم گذران زندگی کرد و هم بسه لوا و دکتر طفل مریض رسید. مادرم که فشار زندگی کمربش را خم کرده بود، دربر سر شهر به در خانه‌های ثروتمندان و نزد تجار مریضی قالی میرفت و سعی میکرد سفارشی برای قالی بیابد. در این شرایط که خود بافندگان رجوع میکنند، معمولاً سفارش دهندگان نهایت سودمیرند و به قیمتی بسیار ارزان دسترنج زنان زحمتکش قالیباف ترکمن را بتاراج میرند. در آن زمان مادرم سه سفارش قالی را پذیرفته و دو آنرا را نیز از پیش گرفته بود. فشار کار و احم و تخم سفارش دهندگان دسار از روزگار ما در آورده بود. خانواده‌های نظیر خانواده ما بسیار بودند. دختران و زنان قالیبافی که همیشه مقروض بودند و محکوم به گذراندن تمام وقت زندگی خود بر روی دار قالی هستند.

پس از مدتی که مادرم دیگر بدلیل کمبود نمیتوانست کار کند، اینکار را عملاً بما واگذار نمود و خود برای کمک به درآمد خانواده به پشم ریسی پرداخت. پشم ریسی نیز یکی از کارهای دستی زنان ترکمن است که معمولاً کسانی بدین کار مشغول میشوند که از نظر سنی، دیگر نمیتوانند قالی بافند و در ثانی نور چشمان خود را در آن اتاقهای تاریک از دست داده و یا کمردرد مزمن و کهنه دارند. من از کودکی با قیافه‌های تکیده، زحمتکش و چشمان گود رفته این زنان شریف ترکمن آشنا شدم که در سنین چهل سالگی که شاید نهایت بلوغ و یختگی و زیبایی یک زن میتواند باشد، پیر و شکسته شده و مشغول پشم ریسی اند. پشم ریسی را اینان توسط وسیله‌ای ابتدایی بنام "داراق" انجام میدهند. بدین زنان پیر و از کار افتادگی که بدین کار مشغولند در ترکمن صحرا نمونه‌وار نیست. درد و بدبختی برای این زنان پایانی ندارد. بعد از گذشت چندین سال، بدلیل رفتن گردوخاک بشه‌بیرون سینمشان، آنان علاوه بر دردهای حاصل از قالیبافی مداوم به سل نیز مبتلا میشوند.

ششما بعد از رسیدن شدن توسط وسیله دیگری بنام "ایگ" به نخ تبدیل میشوند و بعد مرحله کلاف کردن نخها و بعد رنگ کردن آن فرا میرسد. در تمام این مراحل خواهران کوچکم در گوشه‌ای ازخانه چندین ساعت از روز را بجای بازی کردن، مشغول کمک به مادر هستند هر چندگاه یکبار متوجه اختلافات مادرم با دیگر زنان قالیباف میشدم که به درگیریهای لفظی می‌انجامید. پس از مدتی به علت و علل این اختلافات بی بردهم هر کس بدلیل انفرادی بودن کارش، سعی میکرد تا سفارش دهنده دیگری را بسوی خود جلب کند و هر خانواده‌ای در فکر

بازار باایی برای خود بود. اما عملاً دود آتش بپا شده و رقابتهای موجود میان خودمان درست به چشم خودمان میرفت. تجار قالی از این مسائل بیشترین استفاده را میکردند و تا خانواده قالیبافی قصد بالا بردن نرخ خود را داشت، فوراً دادن سفارش به دیگر بافندگان مطرح میکردید و زنان قالیباف بناچار تن میدادند.

فقر و فلاکت، درد و بدبختی و عدم اطمینان به آینده و... که همگی میراث شوم نظام ناعادلانه سنتی بر استعمار وحشیانه است، مرا بیشتر و بیشتر در فکر فرو میبرد. در این روستاهای کوچک و گمنام با کومه های پوشیده شده از نم، چه سرگذشتها و چه قصه‌هایی که وجودندارد چه انسانهایی که در منتهای فقر و فلاکت، بدون کوچکترین خبری ویراحتی می‌میرند و چقدر زنان و دختران جوان و زیبا با چشمهای بادامی خود از طرف مدتی تارتگر سودجو استعمار میشوند و آینده و جوانیشان بتاراج میرود.

در سرزمین پر بار ترکمن صحرا بدینا آدم. در سرزمین طلای سفید و در میان خوشه‌های طلائی گندم. در سرزمین اوبنها و دشتهای وسیع و زیبا که در بهاران لاله‌های سرخ و شقایقهای گلگونش بطرز سحرانگیزی هر بیننده را بسوی خود جلب میکند و عطر و طراوت بهار را بسا نغمه‌های کیک و قره‌اولهایش در آمیخته و در فضا می‌پراکند و عشق به زندگی را نوید میدهد. در سرزمینی حاصلخیز و پر برکت، که دهقانسی بر حسرت کاشت زمین برای خود است و کارگرش در آرزوی ماندن در دشت خود و آیندگی مطمئن. در سرزمینی با مردمان مهربان و مهمان نواز که هنوز بیاد "الامان" های خود به اسب عشق می‌ورزند و در عطش آزادی می‌سوزند. در سرزمینی که غیرتم وجود روابط سنتی و محکم و پیوند عمیق بین مردمان آن، باز بر زنان و دخترانش ستمی چند گانه روا داشته میشود و نوکلیها و نوعوسهای این سرزمین زیبا، ستمی قرون وسطایی را بدوش میکشند.

سرزمین محبوب من
میخواهم از وضعیت زنان ترکمن برایت حرف بزنم. از زندگی برده و پارتان و از آرزوها و امیدهایی که در گور سینمهایشان نهفته است. قصه من، قصه زن ترکمن است.

و این "در فرهنگ لغت ترکمنی" "بسر" خوانده میشود و خود این کلمه بر واژه "اسیر" زبان فارسی گرفته شده است. بله. در ترکمن صحرا زنان و دختران آشکارا و علناً "اسیر" خوانده میشوند و از خود این کلمه بخوبی میتوان عمق رنج و ستم چندگانه وارد بر زن ترکمن را دریافت.

مادرم تعریف میکرد که وقتی من را حامله بوده، در ذهن خود همچون دیگرها، خیالهای فراوانی داشته و رویاهای شیرینی را برای خود ترسیم میکردم. اما او باطنا آرزو میکرد که مادر پسری باشد. من بعداً فهمیدم که چرا.

بهر حال، وقتی که فریادم در اولین لحظه ورود به جهان هستی، اتاق را پر کرد، مامای محله بنام "سلطان دایزه" به پدرم مژده داده و گفته است: "بایدینگر" یعنی ثروتمند شدید.

هر ترکمنی در ترکمن صحرا زیبا هزاران بار و بلکه بیشتر ایسن جمله کوتاه را شنیده است که با خود دنیایی از معنا را حمل میکند: معنای بنیاد آمدن دختر نوکلی که توسط این جمله، سرنوشتی بعنوان یک وسیله تولید رقم زده میشود. معنای بدینا آمدن دختر زیبا، ترکمنی که بایستی برده‌وار بدون داشتن حق اظهار ناراحتی، گله و شکایت، تا لحظه‌ای که در گوشه‌ای از پهنشدن ترکمن صحرا در زمینی کوچک برای ابد فرو خسید، باید تحت بدترین شرایط کار کند و از نعمت محصول کار خود محروم بماند.

زن ترکمن در سرتاسر زندگی خود باری را بر دوش میکشد که از گذشته‌های بسیار دور بر جای مانده است: بار خرید و فروش شدن را و آن جمله پردرد "بایدینگر" به این خاطر است که بر زبان جاری میشود.

در آغوش تو سرزمین من ای ترکمن صحرا! بزرگ شدم. در کودکی در خاک و خل تو غلثیدم و بستر خوابم، زمین سفت و سخت ولی پر بار و پر کت تو و رواندازم آستان پرستارنات بود. اما دوران کودکی چه زود سپری شد! تازه چه دورانی! مادر بودم تا کودک. میبایست بچه‌ها را که یکی بعد از دیگری هر ساله متولد میشدند، به کول میگرفتم و رهسپار رخت شستن میشدم.

بشتر از ۹ سال نداشتم که روی دار قالی نشستم و با دوران کودکی و باغ گفتم. هر روز از بام تا شام کار میکردم و در این سنین نه نور خورشید را میدیدم و نه رنگ مدرسه را می‌دیدم. ثمر کتونی دسترنج زیبای من، مهارت انگشتان پینه بسته و سرعت کارم و نیز آفرینش زیباییارین نقشها روی قالی، به قیمت طی شدن جوانی‌ام در انبارهای تنگ و تاریک و نور و به بیای از دست دادن طراوت جوانی و سلامت‌ام بدست‌آمده است. در آنجا بود که با واقعیت زندگی زنان قالیباف آشنا شدم. بسا زمانی که ظاهراً روی دار قالی وراجی میکند، ظاهراً می‌خندند و شوخی میکنند گاه نیز حرفهای یاه و رکبک بر زبان می‌رانند، اما سراسر زندگی شان آشفته به درد و رنج، فقر و فلاکت و بدبختی و محرومیت است.

برخلاف مناطق دیگر که دار قالی بشکل عمودی قرار گرفته، در میان قالیبافان ترکمن بر اساس یک سنت دیرینه، دار قالی بشکل افقی روی زمین قرار دارد و این امر هر چند که بر کیفیت قالی می‌افزاید، امسا از طرف دیگر رنج و سختی کار را نیز بیشتر میکند. در میان زنان قالیباف ترکمن بیماریهایی نظیر کمردرد، روماتیسم و تراخم بدلیل محیط کاملاً غیر بهداشتی و وسایل ابتدایی کار بیهاد میکند و کمتر زنی میتوان دید که دچار یکی از این بیماریها نباشد. دختران جوان ترکمن که در سنین ۸-۹ سالگی بر روی دار قالی می‌نشینند، سختی کار و نیز سو تنذیه، مهر و نشان خود را بر قامت آنان باقی میگارد و اکثر آنان دچار انحراف ستون مهره و... میشوند.

با آنکه کوچک بودم اما میتوانستم زندگی قالیبافان را دریابم. مجموعه خانواده من که روی دار قالی صبح را به شب می‌رساندیم عبارت بود از: مادرم، من، دوتفر از خواهران پدرم و زن میانسال همسایه. معمولاً تمام خانواده‌هایی که قالیبافی قسمتی از درآمد آنان محسوب میشود، بصورت مجموعه یک خانواده بدین کار مشغولند. مادر خانواده، دختران و عروسان خانه. مادرم اکثراً وظیفه پخت و پز تا گرفتن سفارشی برای بافتن قالی، گرفتن مواد اولیه و... را بعهده داشت. قالیبافی که از زیردستان

روزی درویر خود سنگینی نگاههایی را احساس کردم و نجوای آهسته ای که با آمدن من قطع میشد. فکر میکردم چیز مهمی نیست. بعد از چند روز متوجه شدم که برای من نیز خواستگاری پیدا شده که مورد قبول پدر و مادرم است. مانند هزاران هزار دختر دیگر با خود چسه خیالهایی که نمیکردم. اما بال اندیشمهایم فقط در همان چارچوب سنت های دیرینه ترکمنها میتوانست به پرواز در آید.

سرزمین پرهرم من! آنچه را که در ابتدا برایت گفتم، یعنی خرید و فروش زنان و دختران ترکمن را به تفصیل در این قسمت برایت بازگو میکنم. در آن زمان احساس بخصوصی نسبت به این مسئله نداشتم. پذیرفته بودم و اینگونه تربیت یافته بودم که دختران در زمان عروسی بایستد فروخته شوند. فرعونگ جامعه ترکمنی من بود و با آن بزرگ و یگانه شده بودم.

پوشی شرعی و عرفی برای خرید و فروش دختران و زنان ترکمن بطور پذیرفته شده در جامعه وجود دارد و قیمت زنان و دختران ترکمن به اوضاع جامعه و رشد قیمت کالاهای دیگر بازار بستگی دارد. این قیمت هر ساله سیر صعودی داشته و نرخ آن بر اساس نرخ تورم و افزایش میزان قیمت کالاهای دیگر تعیین میشود. اکنون و در حال حاضر این نرخ به بالای ۱۵۰ هزار تومان رسیده است که برای بسیاری از خانواده ها غیر قابل تأمین است. باید بگویم خودم بعنوان یک مادر نمیتوانم برای پسرانم همسری برگزینم. از کجا چنین پولی را میتوانم تهیه کنم؟ تازه غیر از آن مخارج عروسی را از کجا بیاورم؟ خود عروسی هم که بسی پول نمیشود. آنهم با این گرانی قیمت اجناس و خوراکیها. البته باید اضافه کنم که قیمت بیوه زنان بدلیل بلوغی که در خانمداری، بچهداری و قالیبافی و... دارند همیشه بمراتب بیشتر از قیمت یلدها کمتر رسوده است.

حالا که دارم این حرفها را میزنم، حالا که دارم گذشتام را مرور میکنم، خستگی تمام دوران بردگی زندگی خود را بر دوشم احساس میکنم تنها جرم من در نصیب بردن از چنین سهمی از دنیا و زندگی زن بودم است. چرا باید ننگ خرید و فروش شدن را با خود حمل کنم؟ آیا در فرهنگ این انسانهای شریف و مهربان یک کبیر هستم؟ میدانم خشم را متوجه چه کسانی کنم؟ متوجه چه چیز کنم؟ آخر این سنسنت قرون وسطایی و ارتجاعی از کجا بدون دشت زیبای ما نفوذ کرده و ریشه در کجا داشت؟

بعدها فهمیدم که خود این سنت دقیقاً ریشه در مسائل اقتصادی اجتماعی و فرهنگی دارد. دختران و زنان ترکمن که خود نیروی مولده ای در خانه هستند، انسانهایی که نقش بسزایی و حتی در بعضی مواقع تعیین کنندهای در اقتصاد خانه و گذران زندگی و معیشت خانواده دارند. وقتی دختری پا بخانه شوهر میگردد، عطا والدین او نیروی کاری را از دست میدهند که نمیتوانند جایش را پر کنند و سهم او روی دار قالی و امورات زندگی خالی است و بالعکس خانهای کسه دختر به آن پا میکنند. نیروی کار تازمانی بستم آوردهاند که میتواند تا مدتها برایشان کار کند. خانواده دختری نیز بنوبه خود برای خرید نیروی کار جدید (عروس خود) و پر کردن جای خالی دخترانشان روی قالی احتیاج به پرداخت پول دارند.

این سنت نه فقط در روستاها و در مورد دختران روستایی مسادق است، بلکه در رابطه با دختران تحصیل کرده و حتی روشنفکر ترکمن نیز صدق میکند.

در جامعه من، در میان ترکمنها، مرد اختیارات نام دارد. گزینش همسر برای مرد امکان پذیر است و او میتواند انتخاب کند، بیسندد و یا رد کند. میتواند چندین همسر داشته باشد، میتواند همسری از میان "غیر ترکمنها" (فارسی، ترک، و...) اختیار نماید.

اما زن ترکمن چه حقوقی دارد؟ نه! او نه فقط نمیتواند همسر خود را ببیند، انتخاب کند و بیسندد، و اینکار بر عهده مادر و خانواده اوست، بلکه عریانترین و آشکارترین تضییقات نیز در حق او روا داشته میشود: زن ترکمن حق ندارد به مردی غیر از "مرد ترکمن" شوهر کند. این مسئله آنچنان ریشمدار و عمیق است که اگر هم دختری بدین کار دست بزند، باید از خانه قرار کند و پنهانی دست به این عمل بزند و ازدواج را به بهای طرد شدن از خانه و خانواده، شهر و دیار، کوچ و خیابانش بخرد. بیبایی سخت سنگین!

تاکنون شاید دخترانی که با مردی غیر از "مرد ترکمن" ازدواج کرده اند از تعداد انگشتان دست تجاوز نکند. علاوه بر تمام این اجحافات، توارده بر زن ترکمن، بعضی از خانوادهها نیز هستند که حساسیت زیادی روی ازدواج طایفه و قبایل خود با یکدیگر نشان میدهند. از میان طایفه های گوناگون در میان ترکمنها، طایفه "تکه" بیشتر از همه تعصب دارد که دختر خود را به طایفه "تکه" بدهد و تازه بعد از سالهای ۶۲ به اینسو بود که تعداد انگشت شماری از دختران "تکه" آنهم از میان دختران تحصیل کرده آنان توانستند این قیدوبندها را به کناری نهند و به مردی غیر از طایفه خود شوهر کنند.

سرزمین محبوب من! تو خود شاهد باشی که زن ترکمن شایسته چنین ظلم و ستمی نیست. زنی که از همان کودکی با کار و زحمت آشنایی و بیبودنی تنگاتنگ دارد. کار همزاد اوست و در سراسر زندگی پر از درد و رنج خود از آن جدا نبوده است. او بیک چیز میاندیشد: دهانهای گرسنه، نان میخواهند و درست به همین دلیل، یعنی اشتغال زیاد و امکانات زیستی ابتدایی بیواوم خود زنی بردبار، قانع و بیترحمل است. او در زندگی اولیسه

ترکمنها که بحال کوچ بودند، همیشه در حرکت بوده و در هر جایی که چادری بر پا میشد، بلافاصله به کار مشغول شده و دود غذایی که از "کومه" او بر میخاست، صفایی خاصی به آن میخشد. او در هر یک از این کوچها و مهاجرتها، همراه و همدوش مردش بوده و هر قدر که توان در بدن دارد، بکار میکشید. شرایط زیستی و زندگی برافزودن و فراوانی توأم با کار و زحمت، زن ترکمن را موجودی ساکت، پرمطانت و با حجب و حیای خاصی او بار آورده است.

از صحبت دور شدم. دردها آنقدر زیادند که معلوم نیست از کدامی باید حرف زد. دردم، درد تمام زنان ترکمن است. مراسم عروسی نیز در ترکمن صحرا جالب است. در هر قدم و گام این مراسم که در هر جای دنیا، نشانی از شادی و زیبایی و سفید بختی را با خود حمل میکند، در سرزمین من سراپا آفته به اجحافات بر "زن ترکمن" است.

بهرحال، ندیده و نشناخته عروسی کردم. تاریخی برای روز عروسی تعیین شد که طبق سنتهای مادران و مادربزرگان روزی شگون بود. مراسم عروسی در ترکمن صحرا چنین است:

سه یا چهار روز قبل از روز تعیین شده، نوعروس جوان همسن و سالها و دوستان خود را بافاده چند نفری از خانواده داماد دعوت میکند و آنان جشن خود را بر پا میارند. جشنی گاملا زنانه. پسران یک شب قبل از تاریخ تعیین شده داماد نیز جشن خود را با دوستان خود بر پا میارند. سپس در روز معین خانواده داماد با تعدادی ماشین برای بردن نوعروس جوان به منزل او میآیند. در این روز است که خانواده داماد نقدا پول دختر را میدارند و از پدر او "رخصت" خواسته و دختر را سوار ماشینی با تزئینات خاصی خود بنام "کجاوه" میکنند.

اما در این قسمت نیز فرهنگی عقب مانده وجود دارد. خانواده داماد میخواهد به اثبات برساند که دختر دیگر از آن آنهاست و خانواده او هیچگونه حق دخالتی را در زندگی ندارد و خانواده داماد است که از این پس سرنوشت دختر را بدست دارد. (که عطا نیز چنین است) ولی خانواده دختر نیز خود را از تک و تا نینداخته و سعی میکند باثبات رساند که دخترش هنوز از برتری برخوردار است. و در اینسن میان برای اثبات برتری خانواده داماد و یا عروس، نوعروس جوان را که برای اولین بار پس از بلند شدن از روی دار قالی، لباسی نو بر تن نموده و چارقد رنگین زیبای ترکمنی را بر سر انداخته است، با کتک بلند میکند. خانواده عروس طرف مقابل را میزند و آنان نیز خانواده عروس را و در این میان چند نفر از خانواده داماد بایستی عروس را از میان باران مشت و لگد، بدر آورده و بداخل ماشین ببرند. چه بسا در این میان لنگه کفش نوعروس جوان از پاهایش میافتد و با آن وضعیت اگر بلافاصله داخل ماشین برده شود، دیگر افسارش بدست خانواده داماد است.

نوعروس جوان در ماشین به انتظار زندگی نوین و مکان نو است. اما همچنان بایستی در هر قدم از او نهایت بهرهکشی بعمل آید.

مادران عروس و یا جوانی از فامیلیهای او جلوی ماشین را میگیرند و از راننده ماشین تقاضای پول و یا پارچه کت و شلوار و یا اجناسی از این قبیل را میکنند. مواقعی اتفاق میافتد که برابر عروس از جلوی ماشین حرکت نمیکند و مبلغی را میگیرند که بسیار بالاست. مسئله حتی خودها و جروبحث کشیده میشود و بالاخره با وساطت اطرافیان و پرداخت پول یا شیئی، ماشین براه میافتد.

بالاخره شب فرا میرسد و برای اولین بار دختر، همسر خود را می بیند. آنچنان در زندگی قانع و راضی بار آمده است که کافیت همسرش شن و کور و پیر نباشد. زشتی و زیبایی، کلماتی هستند که در لغات و فرهنگ اندیشه زن ترکمن جای ندارند. او فقط به کمی مهربانی نیاز دارد، به کمی انصاف که با او به خشونت برخورد نشود، کتک نخورد و زندگی خود را بنحوی آرام سپری کند.

دو روز پس از عروسی، او بایستی به نزد خانواده خویش برگردد. آن قراردادی است که مابین طرفین منعقد شده است. طبق این قرار داد، دختر معمولاً بمدت دو سال نزد خانواده خود میماند تا در اینمدت بهتر فرسبانی یاد بگیرد، بهتر آشنی کند، بهتر لباس بشوید، و رموز روز بچهداری و شوهرداری را بخوبی فرا گیرد و بعبارتی بهتر یاد بگیرد که چگونه برده خانه شوهر خود باشد. در اینمدت دیگر عروس و داماد همدیگر را نمی بینند و اگر هم ببینند، بایستی بگونه ای باشد که فامیلیهای طرفین آنان را نبینند. شب دیروقت به نزد شویش میرود و صبح آفتاب زده بر میگردد. پس از اتمام مدت یاد شده، دختر برای همیشه بنسزد خانواده شوهر میرود. او دیگر حق گله و شکایتی ندارد. بایستی به هر آن چیز که شوهر خواست و به هر آن چیز که میل و اراده خانواده اوست، تن دهد. دختر ترکمن وارد مناسباتی نوین میشود که بمراتب اسارتبارتر از مناسبات خانوادگی پدری خود است.

عروس ترکمن همیشه با چارقدی که از ابتدای طفولیت خود بر سر دارد، باید از پدر و مادر شوهر خود و همچنین تعدادی از فامیلیهای من و نزدیک و حتی از برابر بزرگتر شوهر خود، رو بگیرد. رو گرفتن به مفهوم اینست که چارقدسه گوش انداخته شده بر روی سر بایستی قبری پائین و تا چشمان را پوشیده نگاه دارد و با دست سستی را که طرف مادر شوهر و یا پدر شوهر است، نگه داشت تا تمام صورت پوشیده بماند. عروسی با پدر شوهر خود صحبت نمیکند مگر در مواقع ضروری و هنگامی که کسی در خانه نباشد. تازه آنهم با صدایی پچ پچ مانند. صحبت مابین آنان در اغلب موارد غیر مستقیم صورت میگردد. **پایه در صفحه ۶**

حکایت در دما... [آق مثرات] [گورگنلی]

یکی از تمتهایی که بر خلقمان میزند اینست که گویا ترکمنها در انقلابات رهایی بخش وضاستبدادی مردم ایران شرکت نکرده، بنابراین هیچ حقی نمیتوانند از دستاوردهای انقلاب مطالبه نمایند. (۱)

خوشبختانه اسناد تاریخی حاکی از شرکت موثر و فعال ترکمنها نه تنها علیه دیکتاتوران داخلی بلکه علیه استعمارگران خارجی (چه روسی و چه انگلیسی) میباشد و کذب اتهامات نابجای فوق را بعیان نشان میدهد. شرکت ترکمنها در انقلاب مشروطه ایران و تحمیل گروه یکپارز نفوذ آنان در شهر استراباد (کرگان فعلی) در کنار مجاهدین مشروطه خواه کرگانی (۲)، جنبش آزادیبخشی و استقلال طلبانه ترکمنها همزمان با جنبش میرزا کوچک خان جنگلی و شیخ محمد خیابانی که به رهبری عثمان آخوند (۳) صورت گرفته، نشان میدهد دهنده سند دیگری از حرکت آزادیخواهانه آنان است. دفاع مقدس از سرزمینمان در برابر دیکتاتوری رضاشاهی و حامیان انگلیسی آن که به بهای از دست دادن بهترین فرزندان خلقمان انجام گرفت مانع از گسترش سیاست خائنانه اعمال سیاست شونیزم فارس بر ملت ترکمن گردید. سعی رضاخان بر آن بود که با کوچ دادن صدها خانوار غیر ترکمن به قریه ترکمن نشین و گسترش ازدواج بین بومیان و مهاجرین، نسل ترکمن را منقرض نماید. این سیاست سرکوب و امحاء فرهنگ ملی را پسر رضاخان با نصب سرزمین آنها و گماردن جلالدانی چون سرلشکر مزین و سروان حامدها و آواره کردن خلقمان در شهرهای مختلف ادامه داد.

تخریب و تحمیل برزبان مادری در مدارس منسوع، کشت، مکاتبات اداری در مناطق ترکمن نشین به زبان ملت حاکم (فارسی) آزاد گشت. . . . مردم

آزادیخواه ترکمن با تحمیل در دادگستری ها و نگراف خانها، با ایستادن روی قالیهای بیخ و زبندان و تبعید و کشتار. . . در مقابل سیاست خائنانه برانداز محمدرضا ایستادگی کردند و تاریخ بحق گروه رنج مبارزات خلقمان است. گرچه ۱۲ سال از سقوط خانان منحوس پهلوی میگذرد، ولی هنوز که هنوز است رنج و درد خلقمان و مبارزات آنها برشته تحریر در نیامده است.

سیاست خائنانه برانداز و گسترش ستم ملی بر خلقمان در ج ۱۰ با حدت و شدت بیشتری ادامه یافت. آنان پس از یورش وحشیانه سال ۱۳۵۸ جلالدانی چون حاج عزیز. . . را در سرزمین ما بر مصدر امور گماردند و چه جنایاتی که انجام ندادند که خود شرح مفصلی دارد.

همانطور که در آغاز بحث مطرح کردیم، تبعیت بر خلقمان بود که گویا در کنار برادران ایرانی علیه رژیم ستمشاهی در انقلاب شرکت نکردند. در این بخش گوشتهای از مبارزات ترکمنهای "گوشده" را که در دیماه ۱۳۵۷ صورت گرفته، نشان میدهم همزمان با اوجگیری انقلاب غدشاه در سراسر ایران، در ترکمن صحرا نیز جوش و خروش خلق افزون یافت. بویژه که دانشجویان ترکمن پس از اعتصابات سراسری دانشگاهها در میان جامعه ترکمن و به افشاکری وسیع علیه خاندان منحوس هزار فاقیل دست زدند. تشکیل نمایشگاههای کتاب و عکس، چاپ و نشر بوستر محترمانه، شاعران آزادیخواه ترکمن و تجمع سایر محافل انقلابی بالاخره منجر به تعطیلی و اعتصاب مدارس ترکمن منجر گردید. معلمان و دبیران انقلابی "گوشده" در اوائل دیماه ۱۳۵۷ پس از تعطیل کردن مدارس در خیابانهای شهر راهپیمایی کردیم سر دادن شعارهای ضد رژیم بویژه سیاست خائنانه رژیم در مورد ماهیگیران، تودمهای محروم "گوشده" را با خود همراه نمودند. رژیم برای سرکوبی انقلابیون

"گوشده" از مهرمهای چون عبدی جان آخوند نبوی نژاد (امام جمعه) و داماد جماعت بدست او حمید آخوند و طلبه های آن حوزه علمیه استفاده کرده، با ترتیب دادن گروه جماعت بدستان تظاهرات خیابانی معلمین را با مژوب و مضموم ساختن آنها روبرو ساخت. اعلامیههایی که از طرف عبدی جان آخوند در جهت دفاع از رژیم منحوس پهلوی صادر شده، تا یکی دو سال اخیر در دیوار شهر نقش بسته بود و در بایگانی مراکز سپاه پاسداران "گوشده" باید ثبت و حفظ شده باشد. عجب آنکه رژیم اسلامی از مهرمهای چون عبدی جان آخوند و حمید آخوند (دربین گوشده آنها به حامد آخوند معروف است، سروان حامد جلالدیکه ماهیگیران را شکجه زیادی داد جهت گسترش سیاست ضد مردمی خویش در ترکمن صحرا استفاده میکند.

باشد که روزی فرارسد آرزوی سعوی و محتومقی به گل نشیند دست در دست هم در ساختن بنای جامعه ای نوین، جامعه ای عاری از ستم و تحقیر ملی و جامعه ای انسانی کوشا باشیم.

زیر نویسها:

- ۱- گفتههای حجتالسلام امید در بازدید از گنبد در تاریخ ۵۷/۱۲/۲۵
- ۲- سیری در تاریخ سیاسی - اجتماعی ترکمنها تألیف امین گلی - ص ۱۷۱
- ۳- عمانجا - ص ۱۸۰



از قالی بافتن رهایی یابد، اما او نیز در دل خود آرزوهایی برای زندگی مشترک خود داشت.

ترکمن صحرای من!

چقدر در آغوش تو، در صحرای بی پایان و بوبرکت، دختران جوان اشک ریختند و "لاله" زرمه گردانند. خستام. اما بگذار از چند همسری مردان و از دردهای نهان زن ترکمن برایت بگویم. چرا باید اینهمه درد فقط در روز سینتام به گور سپرده شود؟

سر صحبت برویم. زندگی خواهر شوهرم با هووی دیگرش آغاز شد. اکثرا با یکدیگر مشاجره داشتند. این پدیدهها بفرآوانی یافت میشود. مواردی که مرد ترکمن دارای سه همسر است اکثرا همسران اول و دوم وی با یکدیگر بخاطر درد مشترکشان متحدند و با زن سوم که کتوابع و عملا سوگلی مرد است، مرتب مشاجره دارند و بسیار نیز اتفاق می افتد که همسران اول و دوم بخاطر اینگونه مسائل از شوهران خود کمک میخورند. تحقیر میشوند و فحش می شنوند، اما در برابرش سر فرود می آورند و آتش نغرتی را که در وجودشان زبانه میکشد، فریاد باز در دواهد خود با سوگلی شوهرشان متجانس مینمایند. البته باید بگویم که جنب همسری به سلسله مراتب طبقاتی جامعه نیز بستگی دارد. مردان ثروتمند ترکمن با برخورداری از امکانات مالی بیشتر هستند که میتوانند زنان بیشتری را اختیار کنند.

یکی از جنبه های دیگر مردسالاری در بین ترکمنها، اعتقاد شدید مرد ترکمن به داشتن پسر است. خاتواده های بسیاری را میتوان یافت که زن بدبخت ۷ فرزند دختر دارد و هنوز هر سال حامله میشود، به این امید که پسر برای مرد خود بدنی آورد. این تعصب آنچنان شدید است که در بعضی موارد که زن فرزند پسر بدنی نیافرده است مرد همسر دیگری را اختیار مینماید.

فاصله مابین زن و مرد ترکمن حتی در غذا خوردن نیز خود را به نمایش میگذارد. ترتیب غذا خوردن در میان آنان بدینگونه است که مرد برای خود و یا همراه پسرانش سرفطی جداگانه دارد و زن با طفلان کوچک و دخترانش، سرفطی دیگر.

زن ترکمن علیرغم تمام فداکاری و ارزش آفرینیهای خود در خانواده و جامعه، از احترام درخور محروم است. یحیی که حتی در درون خانه خود از جانب مردش بنام خوانده نمیشود و در اغلب موارد "ننه سی" یعنی مادر بچهها و یا بنام مادر پسر بزرگ خانه خوانده میشود. برخی از خانوادهها زن ترکمن حتی با این کلمات نیز مورد خطاب قرار نمیگیرد، بلکه با اسواتی مایند: هو، هی، و. . . او را میخوانند.

مجموعه اینگونه برخوردهای عقب مانده، مدام ترور و متانت اورا جریحه دار میکند و طبیعتا نمیتواند بر نفرت و کینه او از علل و عوامل طبقاتی - اجتماعی ستم وارد بر او دامن نزند.

قصه زن بدین صورت کنار پدر شوهر سنوالی نماید، عروس جواب را بایستی با صدائی آهسته به اطرافیان خود بگوید و آنان جواب را به اطلاع پدر شوهر برسانند و اینهمه تحت پوشش "احترام" گذاشتن صورت میگردد. در موارد بسیاری اتفاق افتاده است که عروس در حال آشپزی است و مادر شوهر ویارد میشود و داخل غذا ننگ میریزد. در حالیکه قبلا به داخل آن ریخته شده و چون عروس نمیخواهد مستقیم صحبت کند، صدایش در نیاید و صد البته غذا شور میشود و باز این عروس است که باستی سرگرفت بشنود.

پس جوان از فرادی روز ورود همیشگی خود بخانه شوهر، به عنوان فردی است که به تعداد نفقات نشسته بر دار قالی افزوده می شود و بایستی هنر دستاش را بفراتر رساند تا گذران زندگی آنها را باشد. از صبح تا شب بر روی دار قالی است، در اینمدت فرزندان را بدنی میاورد و عین سرنوشت مادران و مادر بزرگان خود را تکرار میکند. پس بدنی آوردن چندین طفل و بهره دمی در اینمدت و پس از تبدیل شدن به تقریبا زنی کامل، میتواند آرزوی در دل خفته خود را برای جدا شدن از خانواده شوهرش، برای مستقل زیستن و داشتن آلونگی جداگانه بر زبان آورد.

سرزمین عزیز من!

من نیز تمام این مراسم را از سر گذراندم. شوهرم بد نبود. بنا به تربیتی که با آن بزرگ شده بودم، قانع و راضی، مهری را از همان شب اول بدل گرفتم و سعی کردم برایش همسر خوبی باشم. آرزوی اول ورودم جایم روی دار قالی مشغول بوده و تاکنون نیز بدین کار مشغولم. از روزگار ما تاکنون تغییر و تحولات زیادی صورت گرفته است. مرکز ترکمن صحرا یعنی گنبد آنچنان پیشرفته است که توانسته برخی از آداب و رسوم و سنن را بشکند و از بین ببرد. شنیدم که دیگر در گنبد، دختران تحصیل کرده ترکمن حق اظهار نظر در مورد شوهران آینده خود را دارند و حتی میتوانند خواستگاری را رد کنند. در ضمن نروس ترکمن در گنبد برای رفتن بنزد شوهر در آن مدت مقرر، مانعتهای روستایی را ندارد و براحتی در رفت و آمد است. در مراسم عروسی نیز تعدیلهایی دیده میشود که نشان میدهد که دیگر رسومات شکل فرمالیته خود را تنها حفظ کرده است. آرزو میگویم این تغییر و تحولات بتواند اندیشه مردسالاری را نیز از میان ببرد و زن ترکمن بتواند جایگاه واقعی خود را بیابد.

در خانه شوهرم، روی دار قالی من و دو عروس دیگر و نیز دو خواهر شوهرم کار میکردیم. بعد از گذشت مدتی، یکی از خواهر شوهرهایم با خواسته ازدواج کرد. آنها با مردی که دارای یک همسر بود. گریههایش شبانه بودند و با وجودیکه بعلت ثروتمند بودن آن مرد میتوانست

الفبای پیشنهادی خط ترکمن

محمود



صامت‌های باز و خفه (آجیق و دیمیق چکیملر)

حروف صامت (ب، ت، ج، ق، ک) صامت‌های خفه (دیمیق چکیملر) و حروف (ب، د، ج، غ، گ) صامت‌های باز (آجیق چکیملر) نام دارند. وقتی به حروف صامت خفه، یکی از حروف مصوت اضافه شود به صامت‌های باز تبدیل میشوند:

- ب : کتاب
- چ : چکیچ
- ک : ادیک
- ق : دولاق
- ت : ساغات

کلمات تک هجایی مانند (آت، اسب) - (ساج - موی سر) - (چول - بیابان) که مصوت‌های آن‌ها کوتاه (قیسنا) تلفظ میشوند، صامت خفه به صامت باز تبدیل نمیشود:

- آت
- کوک

ادامه دارد

مکینکده	سامدا	اورسانا	بوشکدا	موسی
а	а	а	а	а
б	б	б	б	б
в	в	в	в	в
г	г	г	г	г
д	д	д	д	д
е	е	е	е	е
ж	ж	ж	ж	ж
з	з	з	з	з
к	к	к	к	к
л	л	л	л	л
м	м	м	м	м
н	н	н	н	н
о	о	о	о	о
п	п	п	п	п
р	р	р	р	р
с	с	с	с	с
т	т	т	т	т
у	у	у	у	у
ф	ф	ф	ф	ф
х	х	х	х	х
ц	ц	ц	ц	ц
ч	ч	ч	ч	ч
ш	ш	ш	ш	ш
щ	щ	щ	щ	щ
ъ	ъ	ъ	ъ	ъ
ы	ы	ы	ы	ы
э	э	э	э	э
ю	ю	ю	ю	ю
я	я	я	я	я

و در آخر چسبان (سل) نوشته میشود: **م** لای، بیلک، دیل . . .

حرف (م) در الفبای سیریلیک با حرف (М) نوشته میگردد. در اول بشکل (m)، در وسط (с) در آخر چسبان (см) و بتنهایی در کلمات (м) نوشته میشود: من، سمیز، گوزتلیم، شام . . .

این حرف در الفبای سیریلیک (Н) میباشد. بتنهایی در کلمات (н)، در اول (н)، در وسط (сн) و در آخر کلمات چسبان (сн) نوشته میگردد: ناز، کت، سن، قان . . .

این حرف در الفبای سیریلیک (Н) میباشد. بتنهایی (نگ) در وسط کلمات (نگ/نگ) و در آخر کلمات چسبان (نگ) نوشته میشود: آنگ، تانگری، سنینگ، اینگراماق . . .

این حرف برابر با حرف (В) سیریلیک است. بتنهایی (و)، در وسط و آخر بصورت چسبان (во) بکار میرود. آولاماق، سوو، ویصال . . .

این حرف برای اینکه با چهار مصوت (ا، او، او، او) اشتباه نشود، با (w) آنرا مشخص میکنند. (واو) دیگری از طریق کلمات دخیل وارد زبان ترکمنی شده است که دکتر نجیب جعفری با (v) نشان داده است. این (واو) در کلمه تلمویزون کاملاً مشهود است. در موقع تلفظ (v) لب پائین با دندانهای بالا تماس پیدا میکند. اما در تلفظ (В) لبها جمع و دایره مانند میشود.

این دو حرف با صدای واحد سیریلیک با حرف (X) نشان داده میشوند. (ة) بصورت چهار شکل (ة، ۴، ۵، ۶) در اول چسبان (۴) در وسط و (۵) در آخر بصورت چسبان بکار میرود:

شاة، پاهلوان، هین، پاة . . . (ح) نیز بصورت چهار شکل (ح، ۴، ۵، ۶) در کلمه، (ح) در وسط و (ح) در اول، (ح) در آخر. چسبان نوشته میشود: ماحرا، لاحات، ماحنت (محت) . . .

کلمات ترکمنی که این صدا را دارند با (ه) نوشته میشوند.

دو شکل (ح، ه) در کلمات دخیل عربی و فارسی به همان صورت که بکار برده شده‌اند، نوشته میشوند: ماهریبان، باهار، حایران، شاهلا . . .

حرف (ه) برای اینکه با کسره یعنی (ه) اشتباه نشود، با (۳) معلوم میگردد.

این حرف در سیریلیک (А) میباشد. به چهار شکل، بتنهایی در کلمه (آ)، در اول (آ) در وسط (سآ) و در آخر چسبان (сآ) نوشته میشود: دنگک، بگنک، برگی، دیگیل، بیگیت . . .

حرف (ک) در اول کلمات نمی‌آید.

شکل این حرف در الفبای قبلی با (ک) نشان داده میشود.

این حرف در الفبای سیریلیک (А) میباشد. بتنهایی در کلمه (ا)، در اول (ا)، در وسط (سا) و در آخر (سا) نوشته میشود: دنگک، بگنک، برگی، دیگیل، بیگیت . . .

حرف (ا) در اول کلمات نمی‌آید.

شکل این حرف در الفبای قبلی با (ا) نشان داده میشود.

این حرف در الفبای سیریلیک (А) میباشد. بتنهایی در کلمه (ا)، در اول (ا)، در وسط (سا) و در آخر (سا) نوشته میشود: دنگک، بگنک، برگی، دیگیل، بیگیت . . .

حرف (ا) در اول کلمات نمی‌آید.

شکل این حرف در الفبای قبلی با (ا) نشان داده میشود.

این حرف در الفبای سیریلیک (Ф) نوشته میشود. به تنهایی (ف)، در اول (ф)، در وسط (سف) و در آخر کلمه (سف) نوشته میشود: افکار، زرافشان، نفس، نغ، دورافشان . . .

این حرف در اصل در زبان ترکمنی وجود ندارد و از طریق کلمات دخیل به این زبان وارد شده است.

تأثیر کلمات دخیل در بعضی از لهجه‌های ترکمنی بقدری است که امروزه بجای صدای (پ) صدای (ف) بکار میرود: قایی، قافی، دپه، دغه، . . .

حرف (ق) در سیریلیک (Ц) نشان داده شده است. به تنهایی در کلمه (ق)، در اول (ц) در کلمه (سق) نوشته میشود: قان، قویماق، قایناماق . . .

حرف (ق) در کلمات ترکمنی بیشتر در اول کلمات و هجاها وجود دارد: قارا، قانماق (سیراب شدن)، قاناماق . . .

برای حرف (ق) در الفبای سیریلیک (К) بکار برده شده است. بتنهایی در کلمه (ق)، در اول (к) در وسط کلمه (سق) و در آخر کلمه چسبان (сқ) نوشته میشود: قیلاق، اوکاماق، یاکماق، باقماق، قاقماق . . .

حرف (ق) صدایی مابین (ک) و (ق) دارد. در بسیاری از کلمات مخصوصاً در فعلها این حرف موجود است. حرف (ق) در رسم الخط قدیم با حرف (ق) نشان داده میشده است. استاد نظکی در الفبای خود برای این حرف شکل (ق) را برگزیده است. برخی از نویسندگان ترکمن بجای صدای (ق)، حرف (ک) و برخی دیگر حرف (ق) را بکار میبرند.

ما برای این صدا شکل (ق) را پیشنهاد میکنیم، زیرا از یکطرف از رسم الخط قدیم خود دور نشدنایم و از طرفی دیگر برای این حرف که احتمال زیادی در زبان ترکمنی دارد، حرفی بکار بردنایم.

حرف (ق) در برخی از کلمات دخیل عربی و فارسی به (ق) بر میگردد: راقیب (رقیب)، تاقلیت (تقلید) . . .

دای حرف (ک) در الفبای سیریلیک شکل (к) بکار برده میشود. در اول کلمه (к) در وسط (ک) در آخر کلمه چسبان (ск) و بتنهایی (к) نوشته میشود: کسه، پلک، مکان، کوپ، کچه . . .

این حرف در الفبای سیریلیک (К) میباشد. به تنهایی (ک) و در وسط کلمه چسبان (ск) نوشته میگردد: کیتک، کوز، کلین، سکبیز . . .

این حرف بیشتر در اول کلمات بکار میرود: کول، گلمک، گیرک . . .

این حرف نیز مانند (گ) در الفبای سیریلیک (Г) نوشته میشود. بتنهایی در کلمه (گ)، در وسط (گ) و در آخر (نگ) نوشته میشود: دنگک، بگنک، برگی، دیگیل، بیگیت . . .

حرف (گ) در اول کلمات نمی‌آید.

شکل این حرف در الفبای قبلی با (گ) نشان داده میشود.

این حرف در الفبای سیریلیک (А) میباشد. بتنهایی در کلمه (ا)، در اول (а)، در وسط (سا) و در آخر (سا) نوشته میشود: دنگک، بگنک، برگی، دیگیل، بیگیت . . .

حرف (ا) در اول کلمات نمی‌آید.

شکل این حرف در الفبای قبلی با (ا) نشان داده میشود.

این حرف در الفبای سیریلیک (А) میباشد. بتنهایی در کلمه (ا)، در اول (а)، در وسط (سا) و در آخر (سا) نوشته میشود: دنگک، بگنک، برگی، دیگیل، بیگیت . . .

حرف (ا) در اول کلمات نمی‌آید.

شکل این حرف در الفبای قبلی با (ا) نشان داده میشود.

این حرف در الفبای سیریلیک (А) میباشد. بتنهایی در کلمه (ا)، در اول (а)، در وسط (سا) و در آخر (سا) نوشته میشود: دنگک، بگنک، برگی، دیگیل، بیگیت . . .

حرف (ا) در اول کلمات نمی‌آید.

شکل این حرف در الفبای قبلی با (ا) نشان داده میشود.

این حرف در الفبای سیریلیک (А) میباشد. بتنهایی در کلمه (ا)، در اول (а)، در وسط (سا) و در آخر (سا) نوشته میشود: دنگک، بگنک، برگی، دیگیل، بیگیت . . .

حرف (ا) در اول کلمات نمی‌آید.

شکل این حرف در الفبای قبلی با (ا) نشان داده میشود.

این حرف در الفبای سیریلیک (А) میباشد. بتنهایی در کلمه (ا)، در اول (а)، در وسط (سا) و در آخر (سا) نوشته میشود: دنگک، بگنک، برگی، دیگیل، بیگیت . . .

بیاد براننده قبح

برازنده، شاعر جوان و مردمی خلق ترکمن بسال ۱۳۳۰ در روستای "داشلی" در خانواده‌ای فقیر و دهقانی دیده بجهان می‌گشاید. محمد تا سیزده سالگی به‌راه پدر پیر و برادر زحمتکش بزرگترش روی قطعه زمینی که تنها منبع و درآمد خانواده است، نگار پرداخته و با شیوه کار با بیل و گوسفند چهار شاخ و داس، چهارپا و خیش آشنا می‌شود. تحصیلات ابتدایی خود را تا کلاس پنجم نزد سپاهی دانش روستا می‌گذراند. سپس در کلاس ششم دبستان امیر کبیر گنبد شیت نام می‌گیرد. رنج بیاده روی بین مدرسه و روستا را با عشق به آموختن ریزی دیوار هموار می‌سازد. براننده در میان همکلاس هایش جزو ممتازترین شاگرد بشمار می‌آید. یکبار در یکی از ساعات درس انشا، استعداد هنری خود را نیز با سرودن شعری در وصف طبیعت زیبای ترکمن معرفی کرد، که پوشیده از گلپای وحشی لاله و شقایق است، نشان می‌دهد. گویایی نخستین شعر شاعر جوان، چنان بود که در روزنامه دیواری مدرسه هم درج می‌گردد.

وی جوان زنده‌دلی بود که ذهنی بویا و روحی حساس داشت. هنوز سال اول متوسطه را می‌خواند که با رفتن به روستاهای دورافتاده و یافتن دوست و آشنا در آنجا، پای صحبت و درد دل مردان و زنان پیر و سالخورده و نیز دختران قالبیافسی می‌نشست که از رنج‌ها و آلام خود نغمه‌ها و قصه‌ها داشتند. تجلی این مصاحبت‌ها، اشعاری بود که شاعر شب هنگام بوقت بازگشت، تمامی آنچه را که با پوست و گوشت خویش لمس کرده بود، به نظم می‌گشاید.

هفتای نبود که در برنامه "شعر و موسیقی" رادیو گرگان از او شعر، مقاله یا گزارشی درباره روستاهای مختلف ترکمن صحرا خوانده نشود. زمانی شرح بدبختی و پریشانی "تاوشان" بپوه نگون بختی را که با وجود داشتن چندین طفل خردسال توسط پدر و مادر به ازدواج مجدد وادار می‌گردد، از زبان خود او بازگو می‌کند و مسیبین را هدف طنز شماتت آمیز شدید خویش قرار می‌دهد. گاهی دیگر، نبود آب آشامیدنی، برق، درمانگاه و مدرسه آنها را در عصر باصطلاح تمدن بزرگ در این یا آن روستا از بیاد انتقاد می‌کند. پاسی از شب را با مطالعه روزنامه و کتاب می‌گذراند و پاسی دگر را به تنظیم "لاله‌ها و ترانه‌های دختران جوان حکایات پیرمردان و بیوزنان، بازیهای جوانان و کودکان روستاها می‌پردازد. سر سفره صبحانه که می‌نشیند، گویایی کم شن "آق‌تای" می‌خیزد، تنها ستر شیده خانواده، در یکی از روزهای سرد و سخت زمستان و تلاش خودبراری یافتن آنرا بصورت شعری پس گویا در می‌آورد. عم آمیختگی اندیشه و احساس شاعر با درد و زندگی مردم در هر زمان و مکان از زندگی اش نمودار است. چنین است که بوقت رنگ تفریح به درد دل یکی از همکلاسه‌هایش که دل‌باخته‌ختر بست، گوش می‌دهد. همکلاسی اش هم با مخالفت والدینش با این دختر و هم اصرار آنها برای

ازدواج هر چه زودتر با دختر مورد پسند خودش ن، مواجه است. باز شعرهای دگر، شاعر ظهیر که بخانه باز می‌گردد، با سرائیدن شعری بنام "شاه قلی" یکی از مسائل اجتماعی جامعه و مربوط به ازدواج جوانان را طرح می‌نماید. روزهای آخر هفته را در روستای زادگاهش در کانون گرم خانواده و نیز پای صحبت روستائیان می‌گذراند. ضمن گفتگو با آنها مشوق و محرکشان است تا بهر طریق ممکنه آنها به مقامات درلستی فشار بیاورند تا برایشان جاده، برق و آب‌آشامیدنی فراهم کنند. همه دوستش دارند و سخنانش را با دل و جان می‌پذیرند، نامه می‌نویسند و دسته جمعی آنرا امضا می‌کنند و باز سوزهای دیگر و شعری دیگر زاده می‌شود.

بیاد روزهای گذشته، فاصله روستا تا شهر پایاده طی می‌کند. از میان گندمزاران و گل‌های صحرا می‌گذرد و شاد و خندان از طبیعت زیبای دست‌نورد شهر می‌گردد. به اطاق اجارهای خود که یکی از حجره‌های مسجد است، داخل می‌شود و هنوز سرست از اینهمه زیبایی است که شعر "گل‌لک" در وصف آنچه دیده، سروده می‌شود.

عرصه کار و آثار شاعر منحصراً به شعر نیست. او احساس و ادراک خود را در قالبیای دیگری از ادبیات و هنر نیز قلم و رقم می‌زند. و این چنین است که وقتی دیوان مضمون‌گلی را ورق می‌زند، شعر "آگیدیچ بولما" می‌آید و او می‌خواند، درباره آن مقاله‌ای فصل می‌نویسد. یا روزی زندگی دهقان زحمتکش را که تحت ظلم و ستم بیحد فئودالی روزگار مشقت باری را دارد، در نمایشنامه "مرگ خان" ترسیم می‌کند. و چه زمانیکه برنامه انتقادی "مراد غایب" و بی‌بی‌نازیا را در رادیو گرگان تدارک می‌بیند، استعداد او در این زمینه‌ها نیز آشکار می‌گردد. با اینحال کار عمده براننده در زمینه شعر می‌باشد.

چه ماهرانه شعر "آت اولغان" را با الهام از جابک سوران ترکمن، خلق می‌کند. یا به همان اندازه که در شعر "بای و چوپان" آمل و آرزوهای چوپانی را که از حد خوردن چای شیرین با نان شهری، فراتر نمی‌رود، با استادی کامل بیان می‌کند. در شعر "تاریز" نیز چیره‌دستی خاصی در بیان طنزآلود و سرگرم کننده از خود نشان می‌دهد و از چوپانی سخن می‌گوید که در نتیجه کاروتلاش و زحمات فراوان موفق به چشیدن حاصل کار خویش می‌گردد.

برازنده در سال ۱۳۵۴ بعد از اتمام تحصیلات متوسطه، تحصیل خود را در رشته علوم تدرستی دانشگاه آزاد مرکز گنبد، ادامه می‌دهد. در محیط دانشگاه نیز مورد احترام اساتدان و دانشجویان بود. او علیرغم گرفتاریهای روزانه، شبها به روستای خود می‌آید و با دایر کردن کلاس برای بزرگسالان بیسواد، آتی از سوادآموزی آنها غافل نبود. او اوایل سال ۵۷ آثار خود را در مجموعه "برواز" به نظم و نثر گرد آورد. زهی تأسف که آخرین کارش شد. زیرا واقعاتی رخ داد، واقعاتی جانگاز.

روز هفدهم دیماه همان سال (روز انتشار مجدد مطبوعات) وقتی برای خرید روزنامه با موتورسیکلت

عازم شهر بود، بعلت لغزندگی جاده نابر موتورسرخ می‌خورد و موتور واژگون می‌شود. سر براننده شدیداً به زمین اصابت می‌کند و دچار خونریزی مغزی می‌گردد، بعد از چهل و سه ساعت پیگار با مرگ سرانجام در حالت اغما و بی‌هوشی نوروزده دیماه دیده از جهان فرو می‌پندد.

روز بیستم دیماه ۵۷ طی مراسم باشکوهی پیکر او توسط هزاران تن از مردم تشییع شد. هفت او را در دانشگاه آزاد برگزار کردند که شمار شرکت کنندگان حاکی از قدرشناسی عمیق مردم از شاعرشان بود.

چند خبر...

چندی قبل ترکمنهای مقیم کومر در سوئد اقدام به تشکیل انجمن فرهنگی نمودند. پیروان ضرورت و اهداف تشکیل آن اطلاعاتی از سوی انجمن صادر شده است. در این اطلاعیه از جمله نتوان گردیده است که:

"برای آن دسته از افراد و خانواده‌هایی که بعلت و انگیزه مختلف تن به هجرت داده و اینک در میان جوامعی بیگانه با زبان و فرهنگ بومی خود بسر می‌برند و مهمتر از همه اوضاع و احوال کودکان ما و یا در حقیقت این هاجران بی‌تقصیر است که بدون داشتن هیچگونه اراده و اختیاری از زادگاه و وطن خود جدا شدند. از آنجائیکه کودکان در قبال تهاجم و غلبه فرهنگ بیگانه نسبت به آنچه که ما به آن فرهنگ خودی و هویت ملی و قومی می‌نامیم، سخت آسیب پذیر هستند و چنانچه با برنامه برزی اصولی و با همکاری و مساعدت یکدیگر به کمک آنان نشتابیم، بیشک اولین قربانیان از میان نسل حاضر دور از وطن همین کودکان معصوم خواهند بود که آیندای طولانی با امید و آرزوهای فراوان در انتظار آنان است.

با بررسی و دقت در امور فرهنگی و مسائل اجتماعی میتوان به این اصل مهم پی برد که نگهداری از آداب و رسوم و فرهنگ ملی و حفظ و گسترش زبان مادری و پیشبرد و اشاعه میراث‌های اصیل فرهنگی، بهترین و موثرترین وسیله برای حفظ هویت ملی و ایجاد تقاضم و دوستی بین افراد ملل و اقوام مختلف است.

آنچه که در بالا به آنها اشاره شد، احساس و انگیزه‌ای بود که ما را بر آن داشت که بابیان نهادن انجمنی صرفاً فرهنگی، گرد هم آئیم. بهره گیری از امکانات و توان فکری یکدیگر برای انجام این مقصود کوشش نمایم.

اخیراً جزوئی تحقیقی درباره نیاکر ترکمنها به کوشش "دانگ آتار" و با نام "ایرکی آتا بابالاری منز" منتشر شده است. این جزوه تحقیقی بزبان ترکمنی است و شامل مقدمه و هفت فصل و در ۴۲ صفحه همراه برخی و اسناد می‌باشد.

جزوئی نیز بناسبت ۲۲۵ مین سالگرد تولد نورمحمد عندلپ شاعر و داستان پرداز ترکمن بنام "آشنایی مختصر با شاعر اوامنیست و داستان پرداز خلق ترکمن، نورمحمد عندلپ" از سوی "دانگ آتار" تهیه و منتشر شده است.

<p>نشانی ما: TKFC BOX 227 440 06 GRABO SWEDEN TAZE YOL N°:8 JAN 1991</p>	<p>حق اشتراك برای يكسال: معادل ۱۲۰ كرون سوئد باضافه هزینه پست</p> <p>كلكهای طالی و حق اشتراك خود را به حساب پستی زیر واریز نمایید:</p> <p>TKFC 644443-4 SWEDEN</p>	<p>تازه یول نشریاتی است آزاد، و به هیچ گروه، سازمان و حزب سیاسی وابستگی ندارد و تلاش میکند خوانندگان و علاقمندان را با فرهنگ و مسائل مردم ترکمن آشنا سازد. تازه یول کوشش میکند پیرامون مسئله ملی و جنبش خلق ترکمن بحثهایی را دامن بزند، لذا کلیه خوانندگان و دوستان میتوانند مطالب و مقالات خود را به تازه یول بفرستند. چاپ مطالب با امضا و مسئولیت مواضع مطروحه با نویسنده آن خواهد بود. از دوستانی که مقاله و مطلب بفرستند آنرا می‌کنند تقاضا داریم که به این نکات توجه نمایند:</p> <p>اولا مطالب خوانا باشد (بویژه مقالات بزبان ترکمنی) ثانیا در يك طرف صفحه نوشته شود ثالثا مطالب حتی الامکان کوتاه باشد. چنانچه مطالب رسیده بلند باشد، با رعایت حفظمضمون تغییرات لازمه در آن صورت خواهد گرفت.</p>
--	---	--